

مقدمه

موضوع تطبیق و عدم تطبیق زمان دستوری در زبان فیزیکی در دستور زبان و بویژه دستور زمان فارسی مسائلی قابل بحث و بررسی است. اثر تحریف‌های دستور نویسان ما از زمان‌های آغاز به گونه‌ای جزئی و قطعی نگریسته است. شده تغییر وجود طیف وسیعی از جمله‌های معمول، پذیرفته و آشنای زبان

از قبل

اگر هر را ندیدی، سلام مرا برسان. شواش به خاندان که مصافحه می‌روید. کاش من هم با شما می‌نهم. دستم وقتی از خواب بیدار می‌شود و ریش را می‌بیند، هر آنکه به جست

و جوی او می‌پرند.

و... هیچ توجیهی نداشت و شاکریر نباید آن‌ها را اشتباه به حساب می‌آوریم. اصنامی بینیم که چنین نیست و جمله‌های اخیر با وجود عدم تطبیق جزو جمله‌های رایج و مقبول زبانیند.

سؤال اساسی این است که آیا تعریف‌ها خلط است؟ آیا این کاربردهای زبانی تادرست است؟ یا پاسخ سوئی نیز می‌توان یافت که به موجب آن بدون صابر کردن حکم تادرست به این موارد با واقعیت علمی زبان و دستور زبان نیز متعارف نباشد؟ مقاله‌ی حاضر می‌کوشد به این پاسخ برسد.

سال‌های اخیر پژوهشی را در باب نظام زمان دستوری در زبان فارسی* انجام داده است و در این جا قصد ندارد مطالب آن پژوهش را بازگو کند. آنچه در این گفتار بدان می‌پردازم، نگاهی جدید به مشکلی قدیمی است که نه تنها محصلان و فارسی‌آموزان را به گمراهی انداخته است، بلکه

زمان دستوری (Tense) بدون شک یکی از پیچیده‌ترین مقولات مرتبط به فعل در نظام دستور زبان است. شاید یکی از دلایل این پیچیدگی آن باشد که این مقوله‌ی دستوری اساساً پاره‌ای از نحو زبان شمرده می‌شود. حال آنکه فقط در قالب ساختارهای اش می‌تواند متجلی شود و تازه پس

کلید واژه‌ها:

زمان دستوری، زمان فیزیکی، نمود، وجه، حال تاریخی یا روایی، واقعیت مجازی، ساخت‌های شرطی، ساخت‌های شرطی کاذب، کاربرد زمان‌ها به جای همدیگر.

حتی تعدادی از استادان فاضل را هم دچار شک و لغزش کرده است و آن همانا «تعامل [معنایی] افعال گذشته و حال در زبان» (و به تبع آن در ادب) فارسی است. در این گفتار، پس از طرح مسئله و بیان پاره‌ای موارد نظری، به ارائه‌ی مثال‌هایی از زبان و ادب فارسی در باب این تعامل پویا پرداخته خواهد شد، با این امید که جستار حاضر بتواند ذهنیت سازمان یافته و تعریف شده‌ی اکثر ما از زمان دستوری را تا حدی انعطاف دهد و بر گستردگی آن بیفزاید.

تعامل معنایی افعال گذشته و حال در زبان و ادب فارسی

از این تحسوک، در ساخت‌های مختلف کاربردی اش؛ ویژگی‌های معنایی و کلامی خود را نیز به رخ می‌کشد و همین جاست که معلوم می‌شود مطالعه‌ی زمان دستوری را نمی‌توان صرفاً به یکی از حوزه‌های شناخته شده‌ی زبان‌شناسی محدود کرد؛ به عبارت دیگر، برخورد با این مقوله‌ی زبانی در یک حوزه‌ی خاص (مثل ساختارهای یا نحو)، در واقع برخوردی سطحی و شتاب زده با این مقوله‌ی بسیار پویای دستوری است. نگارنده در



□ بهروز همودی پختیاری

Time) دلالت می‌کند. زمان دستوری مقوله‌ی بنیادینی است که در کنار ابزارهای صرفی و واژگانی بیان زمان، شنونده را قادر می‌سازد تا روابط زمانی

موقعیت‌های بیان شده در متن یا روابط زمانی آن‌ها با لحظه‌ی گفتار را [در ذهن خود] بازسازی کند.

این تعریف نشان می‌دهد که زمان دستوری پدیده‌ای مستقل نیست و نمی‌توان آنرا با قاطعیت، بیانگر عملی در زمانی خاص دانست؛ بلکه باید آن را مقوله‌ای ارجاعی^۲ دانست که ارزش آن بر پایه‌ی معنی سایر اجزای مجاورش سنجیده می‌شود. همچنین باید همواره به خاطر داشت که زمان دستوری پیوندی محکم و چند جانبه با دو مقوله‌ی نمود^۳ و وجه^۴ دارد که بحث ارتباط آن‌ها با هم در زبان فارسی در حوصله‌ی این مختصر نمی‌گنجد و بحث و گفت‌وگویی جداگانه و مفصل می‌طلبد.

آنچه از این پس خواهد آمد، بررسی جداگانه‌ی افعال گذشته و حال در فارسی است. در هر قسمت، پس از بیان اصول کلی حاکم بر هر زمان، نمونه‌های زبانی و ادبی این افعال - بویژه آن‌هایی را که به موضوع این جستار مربوطند - بررسی خواهیم کرد و سپس نتیجه‌گیری بحث ارائه خواهد شد.

۱-۲. زمان حال

با توجه به تعریف عمومی که از زمان دستوری ارائه شد، می‌توان زمان حال را زمان دستوری مطلق^۵ دانست که در آن لحظه‌ی انجام عمل و لحظه‌ی گفتار یکی هستند. البته لازم به ذکر است که گرچه این تعریف از زمان حال به لحاظ نظری درست است اما لزومی ندارد که انجام یک عمل را مانند نقطه‌ای در نظر بگیریم که بر نقطه‌ای دیگر به نام لحظه‌ی گفتار منطبق می‌شود. به همین دلیل است که جملاتی کنشی^۶

تعریف می‌شود و زمان دستوری نیز زمانی است که فعل در آن رخ می‌دهد (ص ۱۵۶). همایونفرخ (۱۳۳۶: ۴۴۵) نیز همین برداشت از زمان دستوری را ارائه می‌کند، هرچند که به دو مورد جالب «حال شرطیه» (ص ۴۹۵) و «ماضی شرطیه» (ص ۴۹۷) نیز اشاره می‌کند، اما خواهیم دید که با تعریف او از زمان دستوری همخوانی ندارد. گنگ‌تر از این، برخوردار خانلری (۱۳۳۵: ۳۳-۴۱) با این مقوله است که در آن پس از معرفی افعال حال و گذشته‌ی فارسی، اشاره‌ی ویژه‌ای به کاربرد این افعال نمی‌شود. خیامپور (۱۳۶۳: ۷۹-۸۴) نیز ضمن برشمردن ۴ گروه زمان دستوری در فارسی، ماضی و آینده را افعالی می‌داند که به رخداد عملی پیش از اکنون و پس از اکنون می‌پردازند. باطنی (۱۳۲۶: ۱۳۴۸) و صادقی و ارزنگ (۱۳۶۱: ۱۰-۲۲) هم کمابیش بر خوردی گذرا با مسئله دارند. دستوریان اروپایی سرشناسی چون لمبتون (۱۶۲-۱۴۳ و ۱۹-۱۵: ۱۹۸۶) و لازار (۱۵۳-۱۳۶: ۱۹۵۷) هم اشاراتی کوچک به کاربردهای مختلف این افعال دارند. در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش نیز، که مبنای آموزش عمومی در کشور است، ماضی به صورت «فعلی که خبر از رویدادی در گذشته می‌دهد» تعریف شده است [سمعی و دیگران (۱۳۷۶: ۶۰-۱)].

با چنین رویکرد غیر قابل انعطاف و سیاه و سفیدی، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که عده‌ای از افراد تلاش کنند تا - ولو به زور - فعل گذشته را به سان فعل حال بخوانند یا بالعکس. عیب این رویکردها آن است که مقوله‌ی زمان دستوری را صرفاً در حوزه‌ی دانش نحو قابل بررسی می‌دانند، حال آنکه به اعتقاد نگارنده زمان دستوری مقوله‌ای است معنایی و کلامی که به لحاظ مؤلفه‌های معنی شناختی‌اش شنونده‌ی مطلب یا خواننده‌ی متن را قادر به قرار دادن عملی در یک زمان فرضی فیزیکی می‌نماید. این دیدگاه در واقع بر تعریف کامری (۱۹۹۲: ۴۵۵۸) «زمان [دستوری] مقوله‌ی گرامری است که بر قرارگیری موقعیت‌ها در زمان‌ها (ی فیزیکی

۱-۲. طرح مسئله

چندی پیش شنیدم که استاد فاضلی به هنگام تدریس غزل معروف حافظ با مطلع «فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش گل در اندیشه که چون عشو کند در کارش» فعل «شد» را به فتح شین تلفظ کرده و آن را گونه‌ی کوتاه شده‌ی فعل «شود» عنوان کرده‌اند. در این که «شد» در این بیت به معنای «شود» است، تقریباً هیچ گونه شبهه‌ای وجود ندارد. اما تأمل بنده بر خواندن آن به صورت «شد» بود که درست نمی‌نمود؛ چرا که نمونه‌های دیگری از این دست را به خاطر داشتم که همان «شد» خوانده می‌شوند و به معنای «شود» هستند [که در متن مقاله نمونه‌های آن را خواهم آورد]؛ لذا این قرائت را سهری کوچک از فاضلی بزرگ دانستم و از آن گذشتم. اما آنچه وادارم کرد که این مسئله را به شکلی کلی‌تر مطرح کنم، آن است که در مورد همین بیت، «مرحوم علامه دهخدا» نیز شد را شد خوانده است و آن را مخفف «شود» گرفته است [خرم‌شاهی (۸۷۱) = (۱۳۶۶)].

یادداشت علامه‌ی فقید در این زمینه نشان داد که تعبیر آن استاد محترم مسبوق به سابقه بوده است و در نوشته‌های بزرگان زبان و ادب فارسی نیز قابل مشاهده است؛ لذا ضمن ادای احترام به تمامی پیش‌کسوتان زبان و ادب، در بخش‌های بعدی این جستار به مباحث نظری مربوط به زمان دستوری می‌پردازیم که در واقع شالوده‌ی بحث ما در ردّ چنین گمان‌هایی خواهند بود.

۲. زمان دستوری

شاید ریشه‌ی پاره‌ای از مبهمات موجود در مطالعات زبان دستوری را بتوان در تعاریف ناقص و محدود از این مقوله‌ی دستوری جست‌وجو کرد. اکثر کتب دستور زبان فارسی از تعریف زمان دستوری به شتاب گذشته‌اند و به تبع آن انواع آن را نیز به صراحت و دقت توصیف نکرده‌اند. به عنوان مثال در دستور پنج استاد (قریب و دیگران ۱۶۴-۱۵۶: ۱۳۲۹) در بحث فعل، فعل کلمه‌ای است که به رخداد عمل یا روی دادن حالتی در یکی از سه زمان

چون «تبریک عرض می‌کنم» و «به شما قول می‌دهم» در کنار جملات گزارشی چون «عزیزی گل دوّم را به ثمر می‌رساند» تا واقعیت‌های عمومی و پذیرفته شده‌ای چون «زاینده رود از دل اصفهان می‌گذرد»، همه با فعل حال بیان می‌شوند. در واقع آنچه مهم است، لحظه‌ی شروع عمل نیست، بلکه مهم آن است که عمل مورد نظر، لحظه‌ی گفتار را پوشش دهد.

در کل برای فعل مضارع در زبان می‌توان ۹ کاربرد در نظر گرفت:

۱-۱-۱ کاربرد عمومی و سستی فعل حال، که بیانگر انجام عملی در لحظه‌ی گفتار است که جملات حاوی قیود تکرار نیز در همین حوزه قرار می‌گیرند:

(۱) هر روز به دانشکده می‌روم.
 (۲) تعطیلاتش را در کنار دریا می‌گذراند.
 ۱-۱-۲ بیان واقعیت‌های علمی و طبیعی:
 (۳) ماه دور زمین می‌گردد.
 (۴) آب در ۱۰۰ درجه‌ی سانتیگراد می‌جوشد.
 ۱-۱-۳ بیان همزمانی^۷ در جملات کنشی^۸:
 (۵) تو اخراجی!
 (۶) به موجب این حکم، شما را به سمت معاون خود منصوب می‌کنم.
 ۱-۱-۴ در روایت و گزارش:
 (۷) دو چرخه سوار شماره‌ی ۱۰ از خط پایان عبور می‌کند.
 (۸) این اسمیته که گل دوّم رو به ثمر می‌رسونه.^۹ در این دو جمله مشاهده می‌شود که انجام کامل عمل یا لحظه‌ی گفتار هم زمان شده است. حال اگر از صیغه‌ی حال استمراری استفاده کنیم و بگوییم «دارد عبور می‌کند» یا «دارد به ثمر می‌رساند»، در واقع مفهوم جمله‌ی ما این خواهد بود که عمل‌های یاد شده هنوز به طور کامل انجام نشده‌اند و در روند انجام قرار دارند. همین واقعیت ما را به نکته‌ای معنی‌شناختی در مورد کاربرد زمان مضارع رهنمون می‌شود که: گوینده با استفاده از صیغه‌ی مضارع، به نوعی اطمینان خود از انجام عمل را نیز القا می‌کند. نتیجه‌ای مشابه را نیز می‌توان در کاربرد فعل حال کامل (ماضی نقلی) در مورد اعمالی که قرار است در آینده انجام شوند، مشاهده کرد. مثلاً

در جمله‌ی زیر، می‌توان به سهولت به اطمینان گوینده از «باختن در مسابقه فردا» پی برد:

■ با این طرز بازی، بازی فردا را باخته‌ایم. و یا:

■ اینجور که وضع پیش می‌رود، سال دیگر من هم ورشکسته شده‌ام.

نوع روایت لزومی ندارد که بیانگر یک واقعیت صد در صد طبیعی باشد. توصیف شرایطی را که در ذهن گوینده رخ می‌دهند اما نمود عینی در دنیای خارج ندارند نیز می‌توان به همین مقوله مرتبط دانست:

(۹) شازده گفت: «هنوز صدای جیغش را می‌شنوم.»

مفهوم جمله نشان می‌دهد که عمل جیغ کشیدن در گذشته رخ داده است، اما شخص می‌تواند شنیدن آن را تا زمان حال نیز گسترش دهد.

۱-۱-۵ دستور و امر:
 (۱۰) می‌روی، کتاب را از او می‌گیری و زود برمی‌گردی.
 ۱-۱-۶ ارائه‌ی توضیح:
 (۱۱) حالا قابلمه رو روی شعله‌ی کم می‌گذاریم و نیم ساعت صبر می‌کنیم...
 ۱-۱-۷ در متون نمایشی:
 (۱۲) مش حسن در حالی که دور طویله می‌دود و می‌چرخد فریاد می‌زند:
 - مش حسن: آی کمکا! (دادگان: ۶۸۳۳۷)
 ۱-۱-۸ بیان عملی در زمان آینده:
 (۱۳) فردا ساعت هشت صبح به طرف اصفهان حرکت می‌کنیم.
 (۱۴) تو هر کجا که باشی بالاخره برمی‌گردی.
 ۱-۱-۹ اشاره به عملی که در گذشته رخ داده است:

این کاربرد فعل حال احتمالاً جذاب‌ترین نوع کاربرد آن است؛ چرا که عموماً بدان توجهی نمی‌شود و یا در نظر گرفتن این که کاربرد آن به کلی با چهار کاربرد گذشته فرق دارد، پیرامون آن به طور جداگانه صحبت می‌کنیم. اشاره به عمل ماضی با فعل مضارع یا در حال تاریخی (یا روایی)^{۱۰} محقق می‌شود یا در نقل قول

غیر مستقیم، که در زیر هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱۰ حال تاریخی یا روایی

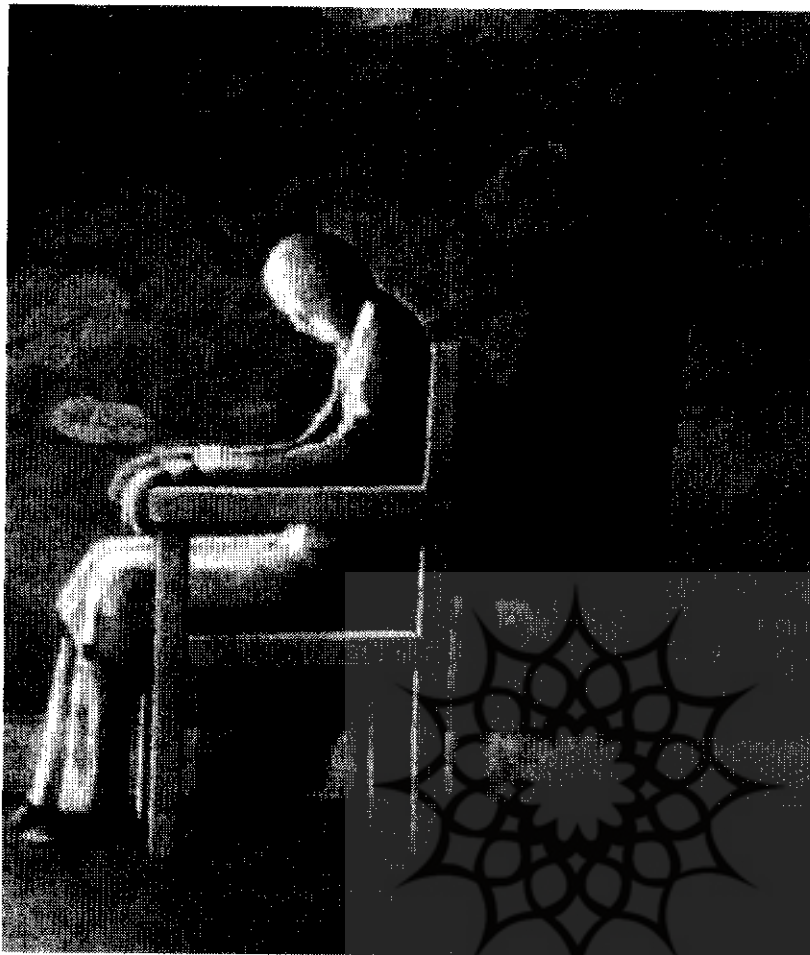
حال تاریخی گونه‌ای از کاربرد فعل حال است که به اعتقاد بسیاری از محققان، ابزاری سبک‌شناختی در ادبیات نیز محسوب می‌شود. چنین فعلی در جملاتی ظاهر می‌شود که هدف معنایی آن‌ها به قول مونرو (۱۹۹۵) خلق یک «واقعیت مجازی»^{۱۱} است. با کاربرد این زمان، گوینده برای شنونده جهانی را می‌سازد که با جهان متعارف در سایر روایات فعلی متفاوت است؛ یعنی با استفاده از این زمان دستوری، شنونده یا خواننده خود را در مرکز عملی قرار می‌دهد که پیشاپیش پایان یافته است. هدف از کاربرد چنین فعلی در روایت، درگیر کردن مخاطب در رویداد و شریک کردن او در تجربه‌ی داستانی است که روایت می‌شود. به عنوان مثال:

«دیروز پرویز از سرکار که برمی‌گرده خونه، می‌بینه کسی تو خونه نیست. همه جا رو دنبال خانمش می‌گرده، ولی کسی رو نمی‌بینه. یک دفعه چشمش می‌افته به یادداشتی که با آهن ربا روی در یخچال چسبونده‌اند. می‌ره و یادداشت رو می‌خونه...» این رویداد را این بار با فعل گذشته می‌خوانیم:

«دیروز پرویز از سرکار که برگشت خونه، دید کسی تو خونه نیست. همه جا رو دنبال خانمش گشت ولی کسی رو ندید. یک دفعه چشم افتاد به یادداشتی که با آهن ربا روی در یخچال چسبونده بودند. رفت و یادداشت رو خوند...»

مشاهده می‌شود که متن نخست علاوه بر آن که مفهوم گذشته را القا می‌کند، در امر روایت و عینی‌سازی آن نیز موفق‌تر است. نخستین کسی که به اهمیت این کاربرد حال از زاویه‌ای علمی نگرست کیارسکی (۱۹۶۸) بود که بعد از او کسانی چون لاینز (۶۸۸: ۱۹۷۷)، مک‌کی (۱۹۷۴) و چانگ و تیمبرلیک (۱۹۸۵) نیز بر آن صحه گذاشته‌اند.

۱-۱-۱۱ زمان حال در جملات نقل قول از نظر کاربرد، جملات نقل قول نیز مانند



جملات حال روایی عمل می‌کنند، چرا که در نقل قول نیز مطلبی گزارش می‌شود. البته آنچه نقل قول را از حال روایی متمایز می‌کند، حوزه‌ی گسترده‌ی آن است که محدود به یک زمان نمی‌شود. جملات نقل قول به طور عمومی بیان گفته‌ها را به ذهن ما متبادر می‌کنند، حال آنکه جز «گفتن»، گزارش افعال حسّی را نیز می‌توان در حوزه‌ی نقل قول‌ها بررسی کرد؛ مثلاً:

(۱۵) با علی صحبت کردم. گفت حوصله ندارد با ما بیرون بیاید.

(۱۶) کتلی در زدم، وقتی کسی در را باز نکرد، فهمیدم که کسی خونه نیست.

(۱۷) یادم افتاد که ماه رمضان است.

نکته این جاست که در مطالعه‌ی جملات نقل قول، توالی زمان‌ها هم مجدداً متناسب با زمان جمله‌ی اصلی تغییر می‌کند. این زمان برای بیان گذشته، یا حال ساده است یا حال کامل:

(۱۸) امروز گفت: «پدرم مریض بود.» لابد فردا هم می‌گوید: «مادرم مریض بود.»

(۱۹) امروز گفت پدرش مریض بوده. لابد فردا هم می‌گوید مادرش مریض بوده.

داده‌های بالا بیانگر این مسئله هستند که در فارسی، به هنگام بیان گزارش یا روایت، گرایش به استفاده از زمان حال است و آن گونه که در ۲-۲ خواهیم دید، بسیاری از کارهایی که قرار است در زمان حال انجام بگیرند، با فعل گذشته همراهند. چرا؟

پاسخ مربوط به مقوله‌ی واقعیت مجازی است. گوینده به هنگام صحبت، بر اساس بافت‌های معنایی و کلامی چهارچوب زمان را می‌سازد، نه بر اساس ساعتش. برای گوینده، لحظه‌ی انجام عمل به اندازه‌ای مهم نیست که لحظه‌ی «ادراک» آن عمل توسط شنونده مهم است. برای همین است که زمانی که برای هم پیغامی می‌گذاریم، مثلاً می‌نویسیم: «من در دفتر رئیس دانشکده هستم»، در لحظه‌ی نوشتن یادداشت، در دفتر رئیس دانشکده نیستیم، اما در عالم مجازی خود، اصل را بر آن می‌گذاریم که خواننده‌ی یادداشت زمانی مطلب ما را ادراک

در جمله رعایت شده باشد، در غیر این صورت ممکن است جمله غیر دستوری شود، مثل: (۲۰) پرید روی دو چرخه‌اش و او را تعقیب کرد. * (۲۱) او را تعقیب کرد و پرید روی دو چرخه‌اش.

کاربردهای زمان گذشته در زبان فارسی متعدّد و متنوع است. این زمان به طور کلی در فارسی هفت نقش را ایفا می‌کند.

الف) نقش کلاسیک این زمان، که اشاره به انجام عملی در گذشته دارد:

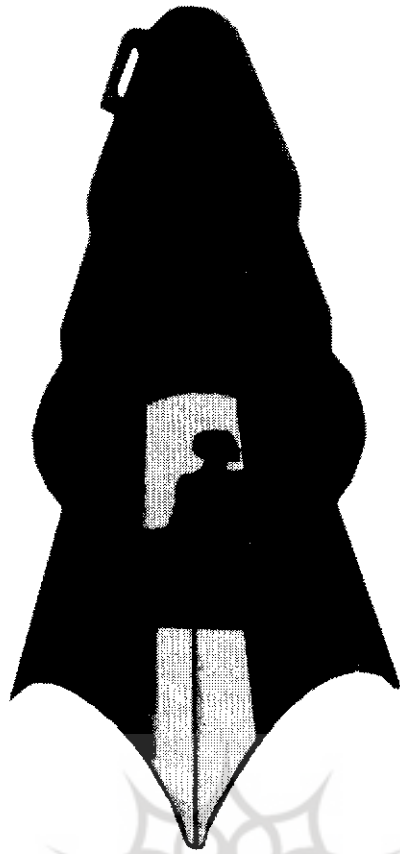
(۲۲) رضا رفت و پس از چند دقیقه برگشت. ب) ارجاع فعل گذشته به زمانی جز گذشته.

این ساختار در فارسی هفت تَجَلّی دارد، در جمله‌های پیرو ساخت‌های اشتقاقی و شرطی، در جملات «ای کاش»، در جای‌گزینی به جای صورت مضارع استمراری، در ساخت‌هایی که آن‌ها را «شرطی‌های کاذب» می‌نامیم، در

می‌کند که ما در دفتر رئیس دانشکده ایم. این مسئله در مورد زمان گذشته نیز صادق است که در آن شخص، عملی در جریان را در جهان خود خاتمه یافته می‌داند، به طوری که خواهیم دید.

۲-۲ زمان گذشته

مفهوم اصلی این زمان مرتبط با گذشته بودن عملی است که در زمانی پیش از لحظه‌ی گفتار رخ داده است. به اعتقاد دانشمندانی چون کرک و دیگران (۱۸۳: ۱۹۸۵)، هر فعل گذشته می‌تواند مجموعه‌ی دو مؤلفه‌ی معنایی باشد؛ نخست آن که عملی باید در گذشته انجام شده باشد و فاصله‌ای میان لحظه‌ی اختتام آن عمل و لحظه‌ی گفتار موجود باشد. دوم آنکه گوینده‌ی مطلب باید زمان مشخصی را که عملی در گذشته انجام شده است، در ذهن خود داشته باشد. البته باید در نظر داشت که روند منطقی اعمال، باید



ساخت های در خواست مؤذبانه و جملات اعتراضی.

۲-۲-۱ جمله های پیرو:

۲۳) وقتی که به تهران رسیدی، بگراست برو پیش رضا.

۲۴) وقتی رئیس شلدم تو را معاون خودم می کنم.

۲-۲-۲ ساخت های شرطی:

۲۵) اگر او را دیدی، سلام مرا به او برسان.

۲۶) اگر کسی به شما بدی کرد، او را ببخشید و اگر به شما خوبی کرد، تلافی کنید.

۲-۲-۳ جملات «ای کاش»

۲۷) ای کاش من هم مثل تو قوی بودم!

۲۸) کاشکی تو الان این جا بودی!

۲-۲-۴ جای گزینی به جای مضارع

استمراری

۲۹) بچه ها اتوبوس او مد!

۳۰) من رقتم، تو هم وسایلت را جمع کن و بیا.

۳۱) بابا عجله کنین، بچه ام مرد!

۲-۲-۵ در برخی جملات اعتراضی:

۳۲) آخه رقصیدن هم شد کار؟!

۳۳) اصلاً نخواستیم آقا... نخواستیم!

۲-۲-۶ شرطی های کاذب

شرطی های کاذب نوعی از جملات شرطی

هستند که بدون داشتن کلمه ی شرط «اگر»، مفهوم شرط و الزام را منتقل می کنند. در این

گونه جملات، فعل های زمان حال با صیغه ی گذشته به کار می روند.

۳۴) فردا که و قسم بازار برات خرید می کنم. (فارسی محاوره ای)

۳۵) من این توپ را می اندازم، هر که آن را گرفت، برنده است.

۳۶) او ملهم و پدرت همین الان رسید. اونوقت بهش چی می گی؟ (فارسی محاوره ای)

۲-۲-۷ درخواست های مؤذبانه

۳۷) ببخشید، با آقای رئیس کار داشتم.

۳۸) بفرمایید، امری بود؟

این نمونه ها نشان می دهند که برخورد با افعال مضارع و ماضی به عنوان افعالی که به

ترتیب و صرفاً به زمان های حال و گذشته اشاره می کنند، برخوردی شتابزده و نادقیق است و

که نزدیک زیاد شد.

ذکر می کند که «شکلی نیست که این فعل ها، ماضی موکدی است که در زمان حال من باب

تحقق کامل فعل استعمال می شده است»^{۱۲}.

افراد دیگری که در این زمینه کار کرده اند عبارتند از نوشین (۱۳۶۳: ۲۳۴-۶)،

خرمشاهی (۱۳۶۶: ۸۷۱-۲)، زریاب خوبی (۱۳۶۸: ۲۳۵-۴۰) و مقربی

(۱۳۷۵: ۳۸-۷۰)، که همگی آثار ارجمند و ماندگاری هستند و در نگارش این مقاله راه گشا

بوده اند، معذک هر کدام آن ها به مروری اجمالی بر چند نمونه اکتفا کرده اند، که در این جا

تلاش بر آن خواهد بود که دسته بندی مناسب تری از این داده ها ارائه گردد.

۳-۱ نمونه از کاربرد فعل ماضی به جای

فعل مضارع

۳-۱-۱ ماضی به جای مضارع اخباری (و یا

آینده)

در متون ادب فارسی دیده می شود که گاهی در یک جمله ی ساده ی خبری و یا در

ساخت شرطی محتمل، از فعل ماضی به جای فعل مضارع استفاده می شود، مانند مثال های

زیر:

۴۱) بحر به صد جوی شد آرام گیر

جوی به یک سیل بر آرد نفیر. (نظامی)

۴۲) وجه خدا اگر شودت منظر نظر

زین پس شکسی نمائند، که صاحب نظر شوی. (حافظ)

۴۳) عقلم از خانه به در رفت و اگر می این است دیدم از پیش که در خانه دینم چه شود. (حافظ)

۴۴) چو صف برکشد از دو رویه سپاه

گنجهکار پیدا شد از بی گناه. (فردوسی)

۴۵) هر که در خردیش ادب نکنند

در بزرگی فلاح از او برخاست. (سعدی)

۴۶) این چه عیب است کز آن عیب خلل خواهد بود

ور بود نیز چه شد، مردم بی عیب کجاست؟ (حافظ)

۴۷) زاهد از رندی حافظ نکند فهم چه شد

دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند. (حافظ)

۴۸) کمر و کلاه عشقش به دو کون مرمرایس

نمونه های ناقص آن هم در زبان فارسی به کرات یافت می شود. حال ممکن است خواننده ای چنین تصور کند که داده های نگارنده همه ناظر بر متون گفتاری یا نوشتاری امروز است، لذا به منظور تفهیم بهتر مطلب، ادامه ی این بحث را به ارائه ی شواهدی از متون ادب فارسی اختصاص می دهیم. بدیهی است که این نمونه ها، مشتق از خروار هستند و برای اثبات بهتر مدّعی ما ارائه می شوند. ذکر این نکته ضروری است که کاربرد زمان حال به جای گذشته در متون ادبی رواج زیادی ندارد^{۱۳} ولی نمونه های گذشته به جای حال بسیار است که آن ها را ذکر می کنیم.

۳- کاربرد فعل ماضی به جای مضارع

این مقاله نخستین بررسی کاربرد فعل ماضی به جای مضارع نیست. نخستین کسی که در این

زمینه به ارائه ی توضیح پرداخته است شادروان ملک الشعرا ی بهار است. در مقدمه ی تاریخ

سیستان، در توضیح جمله های:

۳۹) و اکنون است که حال بر من تنگ شد، ندانم که چه کنم و کجا شوم.

۴۰) زیاد بن ابیه به کوفه بود، عبدالرحمن رفت

چه شد ار کله بیفتد، چه غم از کمر ندارم؟ (مولانا)
 ۴۹) گرت خوی من آمد ناسزاوار
 تو خوی نیک خویش از دست مگذار. (سعدی)
 ۵۰) گرش دامن از چنگ شهوت رها
 کنی، رفت تا سدره المنتهی. (سعدی)
 ۵۱) گر تیغ بارد، در کوی آن ماه،
 گردن نهادیم، الحکم لله. (حافظ)
 ۵۲) خربزه چون در رسد، شد آبناک
 گر بشکافی، نه گشت و هلاک. (مولانا)
 ۵۳) به شب گفتمی آن جرم گیتی فروز
 دری بود از روشنایی روز. (سعدی)
 ۵۴) امام بو صادق تبانی را بخواند و بنواخت و
 گفت: «این یک رسولی کن. چون بازایی، قضای
 نیشابور به تو دادیم.» تاریخ بیهقی [به نقل از بهار
 ۱۳۳۷: ۳۵۴]
 ۵۵) چو گشتمی تو همچون خودی را نزنند
 چنان دان که کشتند ای مستمند. (کوش نامه: ۹۲)
 ۵۶) اگر آید و گز نه با من سپاه
 کشیدم به پیکار آن کینه خواه. (همان.)
 ۵۷) بدانید که ما رفتیم و چهار چیز بر شما میراث
 گذاشتیم. (اسرار التوحید) [به نقل از دامادی
 ۱۳۵۴: ۷۰]
 ۵۸) مرا از قید مذهب ها بر آورد عشق او صائب
 که چون خورشید طالع شد، نهان گردند
 کوب ها. (صائب)
 ۵۹) [با مفهوم آینده] چونکه خیال خوب او خانه
 گرفت در دلت
 چون تو خیال گشته ای، در دل و عقل خانه کن.
 (مولانا)
 ۶۰) [با مفهوم آینده] ای مرغ سحر! چو این شب
 تار
 بگذاشت ز سر سیاهکاری،
 وز نفخه ی روح بخش اسحار
 رفت از سر خفتگان خماری،
 بگشود گره ز زلف زرتار
 محبوبه ی نیلگون عماری،
 یزدان به کمال شد پدیدار
 و اهریمن زشت خو، حصاری،
 یاد آر زشمع مرده، یاد آر! (علامه علی اکبر
 دهخدا)

ماضی به جای مضارع التزامی

۱-۲-۳ در مورد فعل «شدن»

بسامد و وقوع فعل «شد» به مفهوم «بشود» در
 متون ادب فارسی قابل توجه است، لذا
 شایسته تر آن است که به هنگام مطالعه ی
 نمونه های استعمال فعل ماضی به جای مضارع
 التزامی، نخست «شد» را مطالعه کنیم و سپس
 به دیگر افعال بپردازیم:
 ۶۱) فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش
 گل در اندیشه که چون عشوه کند در
 کارش. (حافظ)
 ۶۲) مدتی این مثنوی تاخیر شد،
 مهلتی بایست تا خون شیر شد. (مولانا)
 ۶۳) آنکه بر جان خویش می لرزد
 کی تواند چو شمع شد جانباز؟ (عطار)
 ۶۴) تاک را سر سبز داری مرد نیسان در بهار
 قطره تا می می تواند شد، چرا گوهر شود؟
 رضی دانش مشهدی [به نقد از بشیر حسین
 ۱۹۷۵: ۹۱]
 ۶۵) چنین گفت رستم به رهام شیر که ترسم که
 رخشم شد از کار سیر. (فردوسی)
 ۶۶) اگر کشته شد رستم جنگ جوی
 از ایران که یار د شدن پیش اوی؟ (فردوسی)
 ۶۷) ملکا با تو دگر دوستی ما نشود
 بعد اگر شد، شده است؛ اما حالا نشود! (ایرج
 میرزا)
 ۶۸) چو گیتی بر آن شاه نور است شد
 فریدون دیگر همی خواست شد. (فردوسی)
 ۶۹) پیش تا مرگ خوارزمشاه آشکار شد، در
 شب صلحی بکرد. (تاریخ بیهقی) [به نقل از
 زریاب (۱۳۶۸: ۲۳۵-۴۰)]
 ۷۰) هر زاهدی که درخت زهد را آبش از علم
 ندهد، زود باشد که خشک شد.
 (سیره ی شیخ ابو عبدالله حنیف شیرازی)
 [به نقل از زریاب]
۱.۳-۳ در مورد سایر افعال:
 این حالت هم در جملات خبری و هم در
 جملات شرطی دیده می شود:
 ۷۱) افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع
 شکر خدا، که سر دلش در زبان گرفت^{۱۵} (حافظ)

۷۲) پس آنکه فکندند هر سو کمند
 که تا گردن رخسار کردند بند. (فردوسی)
 ۷۳) آنکه رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد
 صبر و آرام تواند به من مسکین داد. (حافظ)
 ۷۴) گر پماندیم زنده بردوزیم
 جامه ای کز فراق چاک شده
 ور بمردیم، عذر ما پذیر
 ای بسا آرزو که خاک شده!
 ۷۵) گر از بنده لغوی شنیدی مرنج
 جهان دیده بسیار گوید دروغ (سعدی)
 ۷۶) یکی خنجر آنگون بر کشید،
 همی خواست از تن سرش را برید. (فردوسی)
 ۷۷) اگر تو سرو سیمین بر بر آئی
 که از پیشم برانی من بر آتم،
 که تا هستم خیالت می پرستم
 و گر رستم، سلامت می رسانم. (سعدی)
 ۷۷-۱) مکن زگردش گیتی شکایت ای درویش
 که تیره بختی اگر هم بر این نسق مردی. (سعدی)
 ۷۸) به چشمان پدر تا می نمودند
 زیکدیگر به مهرش می ربودند مولانا [به نقل از
 بشیر حسین (۱۹۷۵: ۸۹)]
 ۷۹) شد منقطع هزینه ی دور علاج من
 زین صرفه جویی سره دولت به زر رسید
 ۸۰) بویحی ار برفت، «حکیمی» به جای ماند
 وای ار گدا به دولت و اقبال و فر رسید! (بهار)
 و نمونه های زیر از نثر فارسی:
 ۸۱) جان پدر! تو نیز اگر بختی، به که در
 پوستین خلق افتی. (گلستان سعدی)
 ۸۲) اگر بامداد بود و نیامد، کار ما زیان دارد.
 (سمک عیار) [به نقل از مقرئ (۱۳۷۵: ۶۳)]
 ۸۳) ملا عین حصار غور بر جوشیدند و به
 یکبارگی خروش کردند؛ سخت هول، که زمین
 بخواست درید. (تاریخ بیهقی) [به نقل از
 خطیب رهبر (۱۳۵۰: ۱۵۶)]
 ۸۴) کردار پیش از گفتار شناس، اما زبان خویش
 را بر آن کس بسته دار، که اگر خواهد، زبان
 خویش را بر تو تواند گشاد. (قابوسنامه) [به نقل
 از بشیر حسین (۱۹۷۵: ۹۳)]
 ۸۵) اگر از تو کار بستن خیزد، خود پسندیده
 آمد. (قابوسنامه: ۴)
 ۸۶) چون دهان را مهر کردی، دست و پای و

چشم و گوش و زبان را به مهر کن. (قابوسنامه: ۴)

۸۷) بی آنکه این مرد را خبر داد، باز گشت. (همان: ۱۸)

۸۸) پیش از آنکه مهر برداشت بر کنار الفی دید و بر کناره‌ی دیگر نونی. (همان: ۲۱۲)

۸۹) مرا پایگاه آن نبود که سخن او دانستمی.

۹۰) چرا از همگی خویش دست بنداشتی تا هم تو بیاسودی و هم خلقان به تو بیاسودندی؟

(اسرارالتوحید) [به نقل از دامادی (۱۳۵۴: ۶۵)]

۳-۱-۴ در ساختارهای «شرطی کاذب»

همان طور که قبلاً هم گفته شد، جملات شرطی کاذب ناظر بر نوعی شرط یا نوعی الزام و پیش‌انگاری در انجام عمل هستند، بدون آن که نشانه‌ی شرط «اگر» داشته باشند. مثلاً جمله «هرکسی به آنجا برود بیمار می‌شود» یعنی «اگر کسی به آنجا برود بیمار می‌شود». کلماتی چون «والا»، «در غیر این صورت»، «به شرط این که» و امثالهم نیز شرطی‌های کاذب را پدید می‌آورند. حال بد نیست نگاهی به نمونه‌هایی از این دست بیندازیم:

۹۱) هر آن کس که بروی بدرید پوست

مرا باشد او یار و داماد و دوست. (فردوسی)

۹۲) هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش. (مولانا)

۹۳) غفلت حافظ در این سراچه عجب نیست

هر که به میخانه رفت، بی خبر آید! (حافظ)

۹۴) گر جامه گلیم یا که دیباست، چون پاک و

تمیز بود، زیباست. (ایرج میرزا)

۹۵) هر که یکی از حقیقت‌پدانتست بر شرک

برمی‌گشت.

۹۶) هر آنکه نماز دست‌باز داشت، دین را دست

باز داشت.

۹۷) چون دل را پسند او افتاد، طبع به او مایل

شود. (قابوسنامه) [به نقل از داوری

(۱۳۷۵: ۱۱۸)]

۳-۱-۵ ساختارهای «ای کاش»

در ساختارهای حاوی «ای کاش»، گوینده

یا از انجام عملی در گذشته ابراز تأسف می‌کند و یا آرزومند انجام کاری در آینده است. در فارسی امروز، «ای کاش» نوع اوک با فعل ماضی و «ای کاش» دوم با مضارع التزامی همراه است، حال آن که در متون ادب فارسی برای هر دو حالت به کار می‌رفته است. مثلاً «ای کاش» در موضع بیان تأسف از گذشته:

۹۸) کاش آن روز که در پای تو شد خار اجل

دست گیتی بزدی تیغ هلاکم بر سر. (سعدی)

و یا «ای کاش» های مربوط به آینده، از اشعار سعدی:

۹۹) کاش که در قیامتش بار دگر بدیدمی

و آنچه گناه او بود، من بکشم غرامتش.

۱۰۰) ای کاش زدر درآمدی دوست

تا دیده‌ی دشمنان بکندی.

۱۰۱) کاش آن به خشم رفته‌ی ما آشتی کنان

بازآمدی که دیده‌ی مشتاق بر در است.

۳-۲ کاربرد موازی ماضی به جای هر دو

حالت مضارع اخباری و التزامی

گاه رخ می‌دهد که در یک جمله‌ی شرطی،

افعال ماضی که در پی هم می‌آیند، هر دو نقش

مضارع اخباری و التزامی را داشته باشند، یعنی

این که در جمله‌ی شرطی، هم شرط و هم جواب

آن با فعل ماضی بیاید:

۱۰۲) گفت: «ای برادر، حرم در پیش

است و حرامی از پس.

اگر رفتی، بردی و اگر خفتی،

(بروی) (می‌بری) (بخوابی)

مردی. (سعدی)

(می‌میری)

۱۰۳) زیلیخا گفت: «مرد، جوان است و با

جمال، و من جمال تمام دارم. اگر بر من

نگریست، کار تمام شد.

(بنگرد) (می‌شود)

(قصص الانبیاء) [به نقل از بشیرحسین

(۹۳: ۱۹۷۵)]

۱۰۴) کسی کاو زفرمان او سر کشید

(بکشد)

ز پادافرم سخت کیفر کشید. (کوش‌نامه:

۹۲)

(می‌کشد)

۳-۳ فعل ماضی به جای مضارع استمراری

زمانی که گوینده گزارش انجام عملش در

لحظه‌ی ارائه می‌کند (من رفتم) یا هشدار می‌هد

(صاحبش آمد!) از فعل ماضی به جای مضارع

استمراری استفاده می‌شود. نمونه‌های منظوم

این حالت نیز موجودند:

۱۰۵) مرغ دل باز هواخواه کمان ابرو نیست

ای کوبتور نگران باش، که شاهین آمد! (حافظ)

۱۰۶) گفت: «ای آفت جان، سنبل تو!

ما که رفتیم، بیا این گل تو!» (ایرج میرزا)

داده‌های بالا نشان می‌دهند که مفاهیم زمانی

در زبان فارسی، مفاهیمی سیال و انعطاف‌پذیرند

و بر اساس بافت معنایی و کلامی جمله‌ای که در

آن قرار می‌گیرند، عمل می‌کنند. فعل مضارع

فارسی علاوه بر حال، بیانگر گذشته و آینده نیز

هست و فعل ماضی نیز همین کیفیت را دارد،

لذا شایسته نیست که آن‌ها را با توسل به نامشان،

محدود به زمان فیزیکی مشخصی بدانیم. امید

نگارنده این است که توانسته باشد این مفهوم را

به صورت شایسته‌ای معرفی کند. امید نگارنده

آن است که اگر خوانندگان فاضل به نکاتی

برخورند که از چشم افتاده، به لطف خود به او

اطلاع دهند و متنی عظیم بر وی گذارند.

کتاب‌نامه

باطنی، محمد رضا. (۱۳۴۸). توصیف

ساختار دستوری زبان فارسی. تهران:

امیرکبیر.

بهار، محمد تقی. (۱۳۳۷).

سیک‌شناسی. تهران: امیرکبیر.

بشیر حسین، محمد. (۱۹۷۵). فعل

مضارع در زبان فارسی. لاهور: اظهار ستر.

خانلری، پرویز. (۱۳۵۵). دستور زبان

فارسی. تهران: طوس.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۶).

حافظ‌نامه. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات علمی

و فرهنگی.

خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۵۰). «فعل‌های

معین و افعال دوگانه و چندگانه». در مظفر

mood in Indo-European Syntax." Foundations of Language 4: 30-57.

Lambton, A.K.S. (1986).

Persian Grammar. Cambridge: Cambridge University Press.

Lazard, G. (1957). **Grammaire du Persan contemporain.** Paris: Coklincksieck.

Lyons, J. (1977). **Semantics.** Cambridge: Cambridge university press.

Mckay, K.L. (1974). "Further remarks on the historical present and the other phenomena." Foundations of Language II: 247: 251.

Mahmoodi - Bakhtiari, B. (1999). "Tense in Persian: Its nature and Use". M.A thesis, Allameh Tabatabai University.

Munro, M. (1995). "Presenting the present". Ph.D. dissertation, University of North Carolina at Chapel Hill.

Windfuhr, G.L. (1975). **Persian Grammar: History and state of its study.** The Hague: Mouton.

متینی، جلال. (۱۳۷۷). **کوش نامه،** اثر حکیم ایرانشاه بن ابی الخیر. تهران: علمی. مقربتی، مصطفی. (۱۳۷۵). **هژده گفتار.** تهران: طوس.

نوشین، عبدالحسین. (۱۳۶۳). **واژه نامک.** (چاپ دوم). تهران: دنیا.

همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۳۸). **دستور جامع زبان فارسی.** تهران: علمی.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۲). [مصحح]. **قابوسنامه.** تهران: مؤسسه و انتشارات علمی و فرهنگی.

Chung, Sand A. Timberlake. (1985). "Tense, aspect and Mood". in T. Shopen(ed.). Language typology and syntactic description. Cambridge: Cambridge University Press.

Comrie, B. (1985). **Tense.** Cambridge: Cambridge University Press.

(1992). "Tense". In Asher, R.E and J.M. Simpson (eds.)

The ency clopedia of Language and linguistics. Oxford: pergamon.

Kiparsky, P. (1968). "Tense and

بختیار (ویراستار): **مجموعه خطابه های نخستین کنگره، تحقیقات ایرانی.** تهران: دانشگاه تهران، صص ۱۶۵-۱۳۱.

خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۶۵). **دستور زبان فارسی.** تبریز: کتاب فروشی تهران.

دامادی، محمد. (۱۳۵۴). **انکات و مسائل صرفی و نحوی و دستوری**

اسرار التوحید. در **مجموعه مقالات چهارمین کنگره ی تحقیقات ایرانی.** شیراز: دانشگاه شیراز، صص ۵۹-۷۸.

روحی فرد، روح اله. (۱۳۵۳). **فرهنگ دستور فارسی.** بی جا. بی نا.

زریاب خوئی، عباس. (۱۳۶۸). **آینه ی جام.** تهران: علمی.

سمیعی، احمد و دیگران. (۱۳۷۶). **فارسی سال دوم راهنمایی.** تهران: وزارت آموزش و پرورش.

شفایی، احمد. (۱۳۶۳). **مبانی علمی دستور زبان فارسی.** تهران: نوین.

صادقی، علی اشرف، و غلامرضا ارزنگ. **دستور سال سوم دبیرستان.** تهران: وزارت آموزش و پرورش.

علیزاده، حسن. (۱۳۵۰). **«زمره گرامری زمان در دستور زبان فارسی».** کاهه ۲۵۸-۲۶۳: ۳۶.

قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۲۹). **دستور پنج استاد.** تهران: علمی.

● زیرنویس

- * این پژوهش، رساله ی کارشناسی ارشد (۱۳۷۷) زبان شناسی اینجانب تحت عنوان: **Tense in Persian: Its nature and use** راهنمایی و مشاوره جناب دکتر محمد دبیر مقدم و جناب دکتر کورش صفوی است که همواره خود را وامدار مهر و دانش بی پایانان می دانم.
- * از محقق ارجمند جناب آقای غلامرضا عمرانی به خاطر راهنمایی های ارجمندشان سپاس گزارم.
- (۱) البته لازم به توضیح است که
- افراد ی چون علیزاده (۱۳۵۰)، شفائی (۱۳۶۳) و ویندفور (۱۹۷۹) به تقابل زمان های «دستوری» و «فیزیکی» پرداخته اند. اما متأسفانه با توجه به شمار بالای دستوریان سنت گرا در اقلیت قرار دارند.
- (۲) Deiclic Aspect (۳) mood (۴)
- (۵) بر اساس الگوی کامری (۱۹۸۵)، زمان های دستوری یا «مطلق» (absolute) هستند و یا نسبی (relative). در گونه ی اول، ملاک سنجش
- زمان دستوری، لحظه ی گفتار یا همان زمان حال است و در گونه ی دوم، هر زمان دیگری جز زمان حال ملاک سنجش قرار می گیرد. برای بحث بیشتر در مورد زمان های مطلق و نسبی فارسی می توانید به محمودی بختیاری (۱۳۷۷=۴۴-۷۷) مراجعه بفرمایید.
- (۶) Performative sentences
- (۷) Simultaneity
- (۸) Performative
- (۹) به منظور طبیعی تر بودن نمونه ها، پاره ای از آن ها از پایگاه داده های فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی استخراج شده اند. این جملات با کلمه ی «دادگان» و شماره ی مدخل آن داده در پایگاه داده ها مشخص شده اند.
- (۱۰) Historical (or: ۱۰) Dramatic Present
- (۱۱) Virtual Reality
- (۱۲) البته نمونه های معدودی یافت می شود مانند:
- **که گر نیستی اندر استا و زند فرستاده را زینهار از گزند (واژه نامک: ۲۳۶)**
- **بدان زشتی او را بیاراستم نخواهد خدای آنچه من خواستم (کوش نامه: ۹۲)**
- **نبینی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال، چشم پلنگ؟ (سعدی)**
- (۱۳) به نقل از زریاب خوئی (۱۳۶۸: ۲۳۹).
- ۱۴ و ۱۵) افرادی چون روحی فرد (۱۳۵۳: ۱۷)، افعالی چون «خواست کرد، خواست شد، خواست بود و خواست رفت» را یک ساخت واحد می دانند و آن ها را «افعال مقاربه» می نامند.